





■ آنچه کشور به آن نیاز دارد، «سازندگی هوشمند» است؛ سازندگی ای که فقط خرابی ها را ترمیم نمی کند، بلکه مسیر اقتصاد را اصلاح می کند. سازندگی هوشمند یعنی استفاده از لحظه بحران برای ساختن اقتصادی رقابت پذیرتر، تاب آورتر، فناورانه تر و متکی بر ظرفیت های واقعی بخش خصوصی.

فرصت ساخت آینده اقتصاد ایران



■ سید مهدی طبیب زاده

رئیس اتاق بازرگانی کرمان و
رئیس شورای سیاست گذاری فصلنامه سپهر اقتصاد کرمان



امروز اقتصاد ایران در چنین نقطه ای ایستاده است. نقطه ای که در آن نباید فقط به جبران خسارت ها اندیشید. بازسازی اگر به معنای بازگشت به وضعیت قبل باشد، نه کافی است و نه حتی مطلوب؛ زیرا بسیاری از دشواری هایی که امروز بنگاه های اقتصادی با آن روبه رو هستند، پیش از بحران نیز وجود داشته اند و جنگ آن ها را ایجاد نکرده، اما آشکارتر و عمیق تر کرده است. ناپایداری مقررات، کمبود سرمایه در گردش، دشواری تأمین مواد اولیه، فشارهای مالیاتی و بیمه ای، اختلالات گمرکی، ضعف زنجیره های تأمین، خام فروشی، بهره وری پایین و فاصله از فناوری های نوین، مسائلی نیستند که با پایان بحران از میان بروند؛ اگر این واقعیت را نپذیریم، بازسازی آینده به بازتولید گذشته تبدیل خواهد شد.

آنچه کشور به آن نیاز دارد، «سازندگی هوشمند» است؛ سازندگی ای که فقط خرابی ها را ترمیم نمی کند، بلکه مسیر اقتصاد را اصلاح می کند. سازندگی هوشمند یعنی استفاده از لحظه بحران برای ساختن اقتصادی رقابت پذیرتر، تاب آورتر، فناورانه تر و متکی بر ظرفیت های واقعی بخش خصوصی. این نگاه، بازسازی را یک عملیات عمرانی صرف نمی بیند؛ آن را یک انتخاب راهبردی برای آینده اقتصاد ایران می داند.



حمایت از تولید؛ حفظ پایه های آینده اقتصاد

نخستین اصل در شرایط کنونی روشن است: هیچ مأموریتی بالاتر از حفظ تولید، اشتغال و تجارت نیست. بنگاه اقتصادی در روز بحران، تنها یک واحد تولیدی یا تجاری نیست؛ حلقه ای

جنگ تنها خسارت فیزیکی بر جای نمی گذارد؛ جنگ حقیقت اقتصاد را آشکار می کند. در روزهای عادی بسیاری از ضعف ها در لایه لای آمارها، گزارش ها، جلسات و تصمیم های روزمره پنهان می مانند، اما بحران پرده را کنار می زند و نشان می دهد کدام بخش از اقتصاد توان ایستادن دارد، کدام زنجیره با یک اختلال از هم می پاشد، کدام بنگاه از کمبود نقدینگی به مرز توقف می رسد و کدام تصمیم اداری می تواند در لحظه ای حساس تولید را از حرکت بازدارد.





می‌شود. بنگاهی که از نفس بیفتد، نه مالیات خواهد داد، نه حق بیمه پرداخت خواهد کرد، نه اشتغال ایجاد خواهد کرد و نه در زنجیره تولید و تجارت، نقشی ایفا خواهد کرد؛ بنابراین حمایت از تولید، هزینه نیست؛ حفظ پایه‌های آینده اقتصاد است. در این میان، اجرای دقیق و کامل مصوبات حمایتی اهمیت جدی دارد. فعال اقتصادی نباید میان قانون و عمل فاصله ببیند. اگر در سطح ملی تصمیمی برای حمایت از بنگاه‌ها گرفته شده، باید در استان و شهرستان نیز به‌صورت واقعی اجرا شود. اگر دستگاهی در اجرا با مانع روبه‌روست، باید مانع را شفاف اعلام کند

از یک زنجیره اجتماعی و اقتصادی است. پشت هر بنگاه، کارگر، خانواده، تأمین‌کننده، پیمانکار، اصناف، بازار، صادرات، واردات و اعتماد عمومی قرار دارد. اگر بنگاه بایستد، فقط یک ترازنامه آسیب نمی‌بیند؛ بخشی از معیشت مردم، آرامش بازار و ظرفیت اقتصاد ملی از دست می‌رود.

امروز بسیاری از بنگاه‌ها با کاهش فعالیت، افت تولید، دشواری تأمین مواد اولیه، کاهش ارزش سرمایه در گردش، محدودیت صادرات، فشارهای بانکی، مالیاتی و بیمه‌ای و نگرانی از آینده روبه‌رو هستند. واحدهای کوچک و متوسط، بویژه در چنین شرایطی آسیب‌پذیرترند. این بنگاه‌ها اگر در زمان مناسب پشتیبانی نشوند، ممکن است در مدت کوتاهی به نقطه‌ای برسند که احیای آن‌ها بسیار پرهزینه‌تر یا حتی ناممکن شود (نقطه‌ی بی‌بازگشت).

در این شرایط، بنگاه اقتصادی را باید مانند بیماری بدحال دید. درباره ریشه بیماری و نسخه‌های درمان می‌توان بحث کرد، اما بیمار فرصت انتظار طولانی ندارد. نمی‌توان تولیدکننده‌ای را که مواد اولیه ندارد، سرمایه در گردش خود را از دست داده، تعهدات مالیاتی و بیمه‌ای بر دوش دارد و با بخشنامه‌های متعدد مواجه است، به آینده‌ای نامعلوم حواله داد. اقتصاد در بحران، بیش از وعده‌های بزرگ به تصمیم‌های فوری، دقیق و قابل اجرا نیاز دارد.

حمایت از بنگاه‌ها لزوماً به معنای پرداخت منابع سنگین نیست. گاهی اجرای یک مصوبه بر زمین مانده، امهال یک بدهی، تعلیق یک مقرر مزاحم، حل یک مشکل گمرکی، تمدید یک تسهیلات، باز کردن مسیر تأمین مواد اولیه یا جلوگیری از صدور بخشنامه‌های متعارض، اثری بیش از یک بسته مالی بزرگ دارد. مسئله امروز فقط کمبود پول نیست؛ مسئله گاهی قفل‌هایی است که با یک تصمیم درست باز می‌شوند.

ما محدودیت‌های دولت، بانک‌ها، سازمان امور مالیاتی، تأمین اجتماعی، گمرک و سایر دستگاه‌ها را درک می‌کنیم. روشن است که اداره کشور در چنین شرایطی دشوار است و دستگاه‌های اجرایی نیز با فشارهای متعدد روبه‌رو هستند، اما باید پذیرفت که فشار بیش از حد بر بنگاه در نهایت به زیان همان دستگاه‌ها و به زیان کشور تمام





دوران پس از بحران، دوران تصمیم‌های معمولی نیست. کشور باید انتخاب کند که می‌خواهد فقط خسارت‌ها را جبران کند یا می‌خواهد از این نقطه، مسیر توسعه را اصلاح کند. اگر قرار باشد منابع محدود کشور صرف بازگرداندن همان ساختارهای کم‌بازده، همان فناوری‌های قدیمی، همان زنجیره‌های ناقص و همان الگوهای ناپایدار شود، فرصت تاریخی بزرگی از دست خواهد رفت.

اولیه برساند، تولید را ادامه دهد، صادرات را حفظ کند و بازار را آرام نگه دارد. اقتصادی که زنجیره‌های تأمین آن شکننده، اطلاعات آن ناقص، مسیرهای تجاری آن محدود و تصمیم‌های آن جزیره‌ای باشد، در برابر هر تکانه‌ای آسیب‌پذیر خواهد بود.

از این منظر، یکی از مهم‌ترین درس‌های بحران اخیر، ضرورت زنجیره‌سازی است. زنجیره‌سازی یعنی فعال اقتصادی، صادرکننده، واردکننده، بنگاه بزرگ، واحد کوچک و متوسط، دستگاه اجرایی و نهاد پشتیبان، هرکدام نقش خود را در یک شبکه منسجم بشناسند. قطعاً در شرایط بحرانی نمی‌توان به دنبال شناخت نیاز بازار، ظرفیت واردات، امکان تهاتر، مسیر حمل‌ونقل، نیاز مواد اولیه و توان بنگاه‌ها رفت. این اطلاعات باید از پیش آماده، به‌روز و قابل استفاده باشد. در سطح استان، تأمین کالاهای اساسی و مواد اولیه باید با همکاری نزدیک اتاق‌ها، تشکلهای اقتصادی، صادرکنندگان، واردکنندگان و خرده‌فروشان دنبال شود. اگر بدانیم چه کالایی، در چه حجمی، در چه زمانی و از چه مسیری مورد نیاز است، می‌توان از ظرفیت تجار بومی، تهاتر کالا، ارتباطات منطقه‌ای و شبکه‌های حمل‌ونقل برای کاهش فشار بر بازار و تولید استفاده کرد، اما اگر اطلاعات دقیق نباشد، تصمیم‌ها دیر هنگام و پراکنده خواهند بود. تهاتر در شرایط بحران، می‌تواند یکی از ابزارهای عملیاتی برای استمرار تأمین باشد؛ اما نباید آن را صرفاً یک اقدام اضطراری دانست. تهاتر، همکاری بین اتاق‌های بازرگانی، فعال‌سازی مسیرهای منطقه‌ای، استفاده از ظرفیت صادرکنندگان بومی و اتصال اصناف به شبکه تجاری استان، همه بخشی از یک منطق بزرگ‌تر هستند: اقتصاد استان باید سازمان‌یافته‌تر، داده‌محورتر و متصل‌تر عمل کند.

کرمان ظرفیت‌های گسترده‌ای در معدن، کشاورزی، صنایع غذایی، پسته، خرما، مس، فولاد، خدمات فنی و مهندسی و محصولات دانش‌بنیان دارد، اما ظرفیت خام به‌تنهایی قدرت اقتصادی ایجاد نمی‌کند. قدرت اقتصادی زمانی شکل می‌گیرد که ظرفیت‌ها به زنجیره ارزش، بازار، صادرات، فناوری و برند متصل شوند. استان باید توانایی شناسایی این مسئله را داشته باشد که چه محصولاتی را با چه استانداردی، برای کدام بازار، از چه مسیری و با چه مدل

و مسیر جایگزین پیشنهاد دهد. هدف، تقابل با دستگاه‌ها نیست؛ هدف، رسیدن به راه‌حل است. امروز بیش از هر زمان دیگری به هم‌افزایی میان دولت، دستگاه قضایی، بانک‌ها، نهادهای اجرایی، اصناف و بخش خصوصی نیاز داریم.

اقتصاد تاب‌آور؛ اقتصاد مبتنی بر زنجیره‌های ارزش

تاب‌آوری اقتصادی با شعار به دست نمی‌آید. تاب‌آوری یعنی اقتصاد در لحظه بحران بتواند مسیر جایگزین پیدا کند؛ بتواند کالا تأمین کند، مواد





مالی و تجاری عرضه کند. صادرات موفق نتیجه تصادف نیست؛ نتیجه فرماندهی، اطلاعات، شبکه سازی و پیگیری مستمر است. به همین دلیل، حرکت به سمت ایجاد یک نظام منسجم برای پایش بازارها، شناسایی محصولات صادراتی، فعال سازی رایزنان اقتصادی، استفاده از ظرفیت اتاق های مشترک، تقویت کريدورهای تجاری و طراحی مسیرهای جدید حمل و نقل یک ضرورت است. بحران اخیر نشان داد که تجارت خارجی فقط موضوع درآمدزایی نیست؛ بخشی از امنیت اقتصادی کشور است. اگر مسیرهای معمول دچار اختلال شوند، استان هایی مانند کرمان باید بتوانند از مسیرهای جایگزین، بویژه کريدورهای زمینی و همکاری های منطقه ای استفاده کنند. در این میان، بنگاه های بزرگ نیز مسئولیت ویژه ای دارند. اقتصاد استان از مجموعه ای از حلقه های کوچک و بزرگ تشکیل شده است. اگر بنگاه های بزرگ در پرداخت مطالبات، حفظ سفارش ها، حمایت از تأمین کنندگان و فعال نگه داشتن پیمانکاران کوچک همراهی نکنند، زنجیره آسیب می بیند و این آسیب در نهایت به خود آنها نیز بازمی گردد. تاب آوری فقط توان یک بنگاه نیست؛ توان کل زنجیره است.



بازگشت به گذشته ممنوع

دوران پس از بحران، دوران تصمیم های معمولی نیست. کشور



باید انتخاب کند که می خواهد فقط خسارت ها را جبران کند یا می خواهد از این نقطه، مسیر توسعه را اصلاح کند. اگر قرار باشد منابع محدود کشور صرف بازگرداندن همان ساختارهای کم بازده، همان فناوری های قدیمی، همان زنجیره های ناقص و همان الگوهای ناپایدار شود، فرصت تاریخی بزرگی از دست خواهد رفت. سازندگی هوشمند یعنی هر پروژه، هر سرمایه گذاری و هر حمایت اقتصادی با چند پرسش جدی سنجیده شود: آیا این فعالیت رقابت پذیر است؟ آیا به تکمیل زنجیره ارزش کمک می کند؟ آیا مصرف آب و انرژی آن با شرایط سرزمینی ما سازگار است؟ آیا به صادرات و ارزآوری پایدار منجر می شود؟ آیا فناوری را ارتقا می دهد؟ آیا اشتغال باکیفیت ایجاد می کند؟ آیا بخش خصوصی در آن نقش واقعی دارد؟ آیا آینده محور است یا فقط گذشته را تکرار می کند؟ سال هاست که درباره بهره وری سخن می گوئیم، اما بهره وری نباید در حد ادبیات اداری باقی بماند. بهره وری باید به رقابت پذیری تبدیل شود. اگر بنگاهی فقط با انرژی ارزان، منابع ارزان، حمایت های ناپایدار و بازار غیررقابتی سرپا بماند، در واقع توان رقابت ندارد. اقتصاد آینده ایران باید بر پایه ارزش افزوده، فناوری، کیفیت، استاندارد، صادرات و مدیریت حرفه ای شکل بگیرد. این مسیر آسان نیست، اما راه دیگری برای ماندگاری اقتصاد وجود ندارد.

برای استانی مانند کرمان، این مسئله اهمیت مضاعف دارد. کرمان از منابع بزرگ معدنی، کشاورزی و انسانی برخوردار است، اما پرسش اصلی این است که این منابع چگونه به ثروت پایدار تبدیل می شوند. اگر منابع خدادادی صرف خام فروشی،





بازسازی آینده ایران نباید بازسازی گذشته باشد. کشور به اقتصادی نیاز دارد که در برابر تکانها مقاوم تر، در بازارهای جهانی رقابت پذیرتر، در مصرف منابع مسئولانه تر، در فناوری پیشروتر و در تصمیم گیری منسجم تر باشد. این مسیر با شعار طی نمی شود؛ با تصمیم های اجرایی، شجاعت در اصلاح، اعتماد به بخش خصوصی و پایبندی به منطق سازندگی هوشمند ممکن خواهد شد.



پیشرفت بالا توجه ویژه داشت. پروژه هایی که بخش عمده سرمایه گذاری آنها انجام شده و فقط به دلیل یک مانع اداری، مالی، حقوقی یا زیرساختی متوقف مانده اند، می توانند در کوتاه مدت ظرفیت تولید و اشتغال را افزایش دهند. در شرایطی که منابع محدود است، تکمیل پروژه های سریع الاثر و نزدیک به بهره برداری باید بر آغاز طرح های پراکنده و کم اولویت مقدم باشد.



بخش خصوصی؛ شریک بازسازی، نه تماشاگر تصمیم ها

هیچ سازندگی پایداری بدون بخش خصوصی ممکن نیست. بخش خصوصی فقط مجری پروژه ها نیست؛ حامل تجربه، سرمایه، شبکه،



مصرف بالای آب و انرژی و تولید ارزش افزوده محدود شوند، در حقیقت سرمایه های بین نسلی را مصرف کرده ایم، اما اگر همین منابع به فناوری، صنایع پایین دستی، فراوری عمیق، خدمات تخصصی، صادرات رقابت پذیر و برندهای قابل اتکا متصل شوند، می توانند موتور توسعه پایدار استان باشند. تکمیل زنجیره ارزش، یکی از ستون های اصلی سازندگی هوشمند است. اقتصاد معدنی بدون صنایع پایین دستی، اقتصاد کشاورزی بدون صنایع تبدیلی و برند صادراتی و اقتصاد صنعتی بدون فناوری و بازار جهانی نمی تواند تاب آور باشد. باید از فروش ماده خام و نیمه خام به سمت خلق ارزش بیشتر حرکت کرد. این کار نیازمند سرمایه گذاری، فناوری، همکاری دانشگاه و صنعت، تأمین مالی مناسب، ثبات مقررات و حضور واقعی بخش خصوصی است.

اصل دیگر، آمایش سرزمین است. نمی توان بدون توجه به محدودیت های آب، انرژی، محیط زیست، نیروی انسانی، زیرساخت و مزیت های منطقه ای برای توسعه نسخه واحد نوشت. هر منطقه باید بر اساس توان و قابلیت ذاتی خود نقش بگیرد. توسعه ای که با جغرافیا، منابع و آینده منطقه سازگار نباشد، دیر یا زود به بحران تبدیل خواهد شد. سازندگی هوشمند یعنی سرمایه گذاری ها از ابتدا با معیار پایداری، بهره وری و رقابت پذیری طراحی شوند.

در کنار این ها باید به پروژه های نیمه تمام با



بازار، نوآوری و توان مدیریت بحران است. دولت اگر بخواهد همه‌ی کارها را خود انجام دهد، هم منابع کافی نخواهد داشت و هم سرعت لازم را از دست خواهد داد. نقش دولت باید تسهیل، تنظیم، اولویت‌گذاری، ایجاد ثبات و رفع موانع باشد؛ نقش بخش خصوصی، حرکت دادن موتور تولید، تجارت، سرمایه‌گذاری و نوآوری است.

اعتماد به بخش خصوصی باید از سطح شعار به سطح سازوکار برسد. بخش خصوصی زمانی وارد میدان می‌شود که محیط اقتصادی قابل پیش‌بینی باشد، مقررات ثبات داشته باشد، تصمیم‌ها ناگهانی تغییر نکند، مداخلات غیرضروری کاهش یابد و تشکلهای اقتصادی در فرایند تصمیم‌سازی شنیده شوند. نمی‌توان از فعال اقتصادی انتظار سرمایه‌گذاری، صادرات، نوآوری و حفظ اشتغال داشت، اما هر روز او را با بخشنامه‌ای تازه، تعهدی جدید یا ابهامی غیرقابل پیش‌بینی مواجه کرد.

اتاق بازرگانی در این میان، نقش نهادی مهمی دارد. اتاق می‌تواند تصویر واقعی اقتصاد را از کف بنگاه‌ها به سطح تصمیم‌گیری منتقل کند. می‌تواند مسائل پراکنده را به پیشنهادهای سیاستی منسجم تبدیل کند. می‌تواند میان دولت، دستگاه قضایی، بانک‌ها، اصناف، تشکلهای، صادرکنندگان و تولیدکنندگان پل بزند. می‌تواند در بحران هماهنگ‌کننده باشد و در دوران پسابحران، شریک فکری و اجرایی سازندگی هوشمند.

امروز بیش از هر زمان دیگری باید از ظرفیت تشکلهای اقتصادی استفاده کرد. تصمیمی که بدون شناخت واقعیت بنگاه‌ها گرفته شود، حتی اگر با نیت حمایت باشد، ممکن است در عمل مانع تولید شود. بخش خصوصی باید از مرحله اجرای تصمیم وارد مرحله تشخیص مسئله و طراحی راه‌حل شود. اقتصاد پیچیده امروز را نمی‌توان از پشت میز و بدون داده میدانی اداره کرد.



فرصت تاریخی یک انتخاب دشوار

شرایط امروز دشوار است، اما می‌تواند نقطه آغاز یک اصلاح بزرگ باشد. بحران‌ها اگر درست فهمیده شوند، فقط تهدید نیستند؛

لحظه آشکار شدن ضرورت‌ها هستند. امروز ضرورت روشن است: بنگاه را باید زنده نگه داشت، تولید را باید پشتیبانی کرد، تجارت را باید تسهیل کرد، زنجیره‌ها را باید کامل کرد، فناوری را باید جدی گرفت، مقررات مزاحم را باید کنار زد و بخش خصوصی را باید در متن سازندگی نشاناد.

بازسازی آینده ایران نباید بازسازی گذشته باشد. کشور به اقتصادی نیاز دارد که در برابر تکانه‌ها مقاوم‌تر، در بازارهای جهانی رقابت‌پذیرتر، در مصرف منابع مسئولانه‌تر، در فناوری پیشروتر و در تصمیم‌گیری منسجم‌تر باشد. این مسیر با شعار طی نمی‌شود؛ با تصمیم‌های اجرایی، شجاعت در اصلاح، اعتماد به بخش خصوصی و پایبندی به منطق سازندگی هوشمند ممکن خواهد شد. کرمان می‌تواند در این مسیر پیشگام باشد. این استان هم ظرفیت‌های بزرگ دارد، هم بنگاه‌های اثرگذار، هم شبکه تجاری، هم تشکلهای فعال و هم تجربه تاریخی در مدیریت، تولید و تجارت. اگر این ظرفیت‌ها در یک نقشه روشن و آینده‌محور کنار هم قرار گیرند، کرمان می‌تواند الگویی از سازندگی هوشمند برای کشور ارائه کند؛ الگویی که از حفظ بنگاه آغاز می‌شود، به تکمیل زنجیره ارزش می‌رسد و در نهایت به اقتصادی رقابت‌پذیر و تاب‌آور منتهی می‌شود. امروز مسئله اصلی این نیست که چگونه به گذشته بازگردیم؛ مسئله این است که چگونه آینده‌ای بهتر بسازیم. پاسخ این پرسش در دل بنگاه‌های زنده، زنجیره‌های کامل، تجارت فعال، فناوری روز، تصمیم‌های پایدار و بخش خصوصی توانمند نهفته است. اگر این ظرفیت‌ها را آزاد کنیم، بحران اخیر می‌تواند نه نقطه فرسایش، بلکه نقطه آغاز بازآفرینی اقتصاد ایران باشد.

